

نقد و بررسی کتاب

○ دکتر بیژن عبدالکریمی *

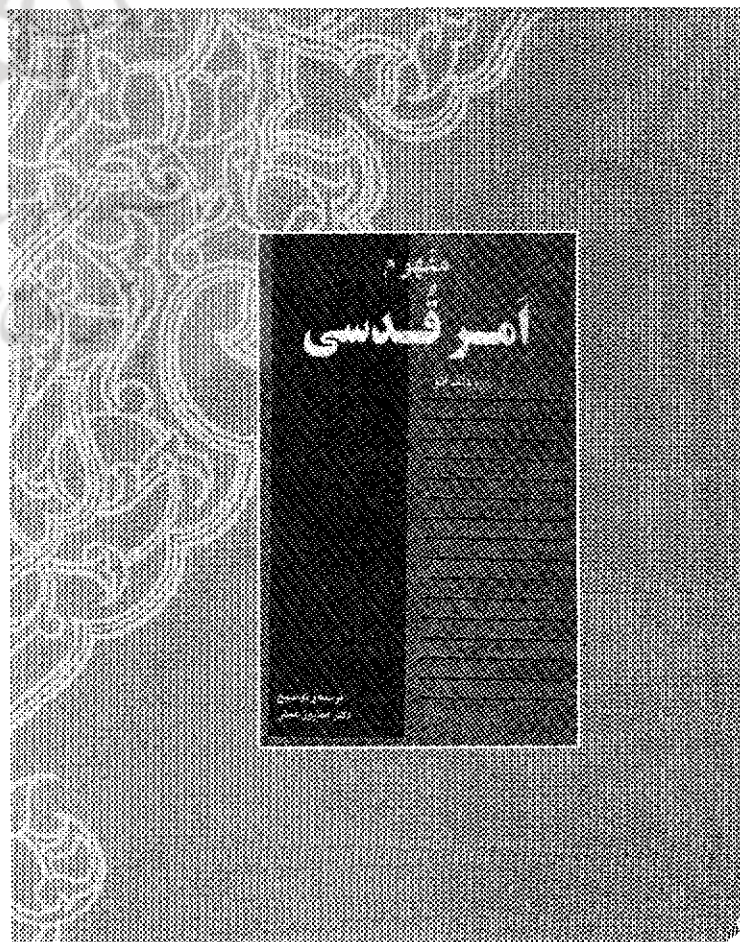
نقدی بر ترجمه فارسی کتاب مفهوم امر قدسی

علاقه‌مندان به مسائل فلسفه دین و الهیات معاصر بی‌تردید با نام رودلف انو^۱ (۱۸۶۹-۱۹۳۷)، متفکر آلمانی و یکی از چهره‌های بسیار برجسته در عرصه فلسفه دین، پدیدارشناسی دین و تاریخ ادیان، و صاحب تالیفاتی همچون احساس فراجهانی^۲، فلسفه دین مبتنی بر دیدگاه‌های فریز و کانت...^۳، ملکوت خدا و فرزند انسان^۴، آشنايند. اخیراً یکی از مهم‌ترین و خواندنی‌ترین اثر وی با عنوان مفهوم امر قدسی^۵ توسط جناب دکتر همایون همتی به فارسی ترجمه و توسط انتشارات نقش جهان منتشر گشته است.^۶

همانگونه که مترجم محترم به خوبی ادعان داشته‌اند این اثر یکی از آثار کلاسیک و ماندگار در عرصه فلسفه دین و پدیدارشناسی دین است. لیکن ترجمه این اثر به زبان فارسی بیش و کم دارای اشکالاتی است که در این مقاله بدان می‌پردازیم.

همه ما خواهان فوران اندیشه و تفکر و رسیدن به مرحله تئوری‌سازی و خلاقیت فرهنگی، و در یک کلام ظهور یک «بعثت» دوباره و بازگشت به دوران شکوفایی حیات علمی و فرهنگی در دیارمان بوده و هستیم، لیکن علیرغم همه تلاش‌ها، هنوز «حادثه» ای روی نداده است. رسیدن به این آرزو و آرمان اجتماعی جز از طریق «تفکر» و فهم و شناخت عمیق جریانات اصیل فرهنگی جهان و انتقال آن به وجدان فرهنگی و تاریخی جامعه‌مان امکانپذیر نیست، و ترجمه آثار اصیل و ماندگار متفکران بزرگ جهانی می‌تواند فراهم ساز بستری برای ظهور همان حادثه و بعثت فرهنگی‌ای باشد که همه ما چشم انتظار آنیم. لیکن ترجمه اینگونه آثار اصیل نیازمند طی طریق کردن با متفکر و صاحب اثر، درگیر شدن با متن، تجربه کردن و زیستن مسیر تفکر موجود در اثر، و با آرامی و حوصله از پیچ و خم تک تک مفاهیم صعب و دشوار اثر گذشتن است، مفاهیمی که بعضاً حتی معادلی در زبان و سنت خودمان برایشان نمی‌یابیم.

قبل از آنکه نقد و بررسی خویش از ترجمه مذکور را آغاز کنیم، در همینجا بر خویش فرض می‌دانم که هم از مترجم محترم، دکتر همایون همتی، و هم از انتشارات محترم نقش جهان، به دلیل انتخاب یک چنین اثری برای ترجمه و انتشار و نیز از زحماتشان در این راه سپاسگزاری



می‌شود. به همین دلیل مطالبی بارها تکرار می‌شود. برای مثال توضیح این امر که منظور ائو از امر فراعقلانی یا غیرعقلانی^۱ امر ضدعقلانی^۲ یا خلاف عقل و عقل‌ستیزانه نیست، سه بار، با عبارات نسبتاً واحدی، تکرار شده است (صفحه ۱۱، سطرهای پانزدهم تا هجدهم، همان صفحه در پاورقی ۲، و سپس در صفحه بعد، صفحه ۱۲، سطرهای سوم تا ششم). همچنین معرفی نسخه مورد استفاده مترجم دوبار تکرار شده است (صفحه ۱۱، پاراگراف سوم و صفحه ۱۳ سطر سوم به بعد).

۲) مترجم محترم صفحات متعددی از مقدمه را به آثار منتشر شده خود سخنرانی‌های دانشگاهی و مقالات‌شان، و حتی آثار هنوز شکل نگرفته خود که ممکن است روزی از روزها شکل گیرد و موضوعاتی که ایشان علاقه‌مند به نوشتن در آن زمینه‌ها هستند، اختصاص می‌دهد. (نگاه کنید به: صفحه ۹ (یعنی نخستین صفحه مقدمه) پاورقی‌های یک و دو، صفحه ۱۹، سطور پانزدهم، بیست و دوم و بیست و سوم، صفحه ۲۰، پاورقی یک، صفحه ۲۳ سطور اول و دوم، و صفحه ۲۳ پاورقی‌های یک و هفت).

این لحن سخن گفتن در مورد آثار و علایق خویش، نه تنها اثر مثبتی بر ذهن و احساس خواننده نمی‌گذارد بلکه احساس و اثری منفی نیز در مورد اعتبار و حیثیت علمی نگارنده، در ذهن و روان خواننده ایجاد می‌کند. ۳) مترجم محترم در بیان فشرده‌ای از فصول نوزده گانه کتاب، در توضیح مطالب فصل پانزدهم چنین می‌نویسند: «ائو در این فصل در پی اثبات فطری بودن دین‌گرایی و خداجویی بشر است». (صفحه ۱۷).

اما باید توجه داشت که ائو، متأثر از فلسفه استعلائی کانت، خواهان اثبات پیشینی یا ماتقدم بودن^۳ احساس ما از امر قدسی یا خداوند است، به این معنا که احساس ما از امر قدسی حاصل هیچ یک از داده‌های حسی نبوده و لذا نمی‌تواند امری پسینی یا ماناخر^۴ بوده و لذا امری پیشینی یا ماتقدم است.

لذا همانگونه که خود کانت در مورد معرفت پیشینی به طور عام و ائو در مورد احساس پیشینی ما از امر قدسی به طور خاص می‌گویند «شناخت‌های پیشینی مثل شناخت‌های فطری نیستند که هرکسی واجد آنها باشد»^۵ معرفت فطری معرفتی است که به نحو بالفعل همگان از آن برخوردار باشند لیکن از نظر ائو، به تبعیت از کانت، شناخت‌های ماتقدم یا پیشینی به منزله صرف یک قوه پذیرندگی و یک اصل صدور حکم و تصدیق است و نه یک شناخت مستقل و بالفعل.

ج) نقد و بررسی ترجمه متن

نقصانهای موجود در ترجمه فارسی را می‌توان تحت دو عنوان کلی «بی‌دقتی‌ها» و «خطا در ترجمه» قرار داد. مراد ما از «بی‌دقتی‌ها» آن دسته از نقصانهای متن هستند که نه به سبب محدودیت دانش، بلکه به دلیل سهو و عدم توجه صورت گرفته است، و مراد از «خطا در ترجمه» آن دسته

نمایم. نگاهی به پاره‌ای از عناوین ترجمه شده توسط مترجم محترم و نیز پاره‌ای از آثار منتشر شده توسط ناشر محترم نشان می‌دهد که این عزیزان به اندازه کافی از عمق بینش و سطح تفکر برخوردار بوده و به خوبی نیازهای اصیل فرهنگی جامعه ما را احساس می‌کنند. لیکن باید توجه داشت به همان اندازه که یک متن از اصالت و اهمیت بسزایی برخوردار است ترجمه و ارائه آن نیز نیازمند دقت نظر، صبر، و حوصله بیشتری است تا مبدا اثر مذکور به سبب نقصانهای ما آسیب ببیند.

همچنین نقد حاضر از کتاب «مفهوم امر قدسی» را نباید به معنای نفی مطلق و نادیده گرفتن ارزشهای ترجمه آن گرفت.

به اعتقاد اینجانب، علیرغم همه سهوها و اشتباهات، کماکان متن ترجمه، برای کسانی که امکان رجوع مستقیم به خود متن آلمانی یا انگلیسی اثر را ندارند، متنی قابل استفاده است. علاوه بر این، در پاره‌ای از قسمت‌ها، ترجمه نسبتاً خوب صورت گرفته و تا حدود زیادی انتقال‌دهنده آراء و اندیشه‌های صاحب اثر می‌باشد^۶ منوط به اینکه خواننده اهل نظر بوده و از حوصله کافی برخوردار باشد و همواره دل نگران این امر باشد که مبدا اجازه دهد تا اشکالات ترجمه و نشر، اصل تفکر متفکری چون ائو را قربانی سازد.

همچنین باید اعتراف کرد ترجمه آثاری چون ائو امر چندان ساده‌ای نیست و بسیاری از ضعفهای ترجمه به دشواری خود اثر باز می‌گردد لیکن در ترجمه مذکور نقصانهایی وجود دارد^۷ که اغلب آنها قابل پیشگیری می‌بود. در این نقد، صرفاً به پاره‌ای از این نقصانها اشاره خواهد شد، به این امید که اینگونه نقد و بررسی‌ها منجر به ارتقاء امر ترجمه آثار اصیل و نشر آنها در دیارمان گشته و از این رهگذر حیات فرهنگی مان سامان بیشتری گیرد.

الف) نقدی بر ترجمه عنوان اثر

عنوان اثر به زبان انگلیسی عبارت است از "The Idea of the Holy". مترجم محترم واژه idea (ایده) را «مفهوم» ترجمه کرده و عنوان کتاب را «مفهوم امر قدسی» قرار داده‌اند. لیکن این عنوان نه تنها منعکس‌کننده محتوا و مضمون کتاب نبوده بلکه در تعارض کامل با محتوای اثر می‌باشد. تمام روح و مضمون این اثر ائو عبارت است از این نکته که «امر قدسی» امری ادراک‌ناپذیر و غیرعقلانی است، به این معنا که ما دارای هیچگونه مفهوم (concept) و ادراک مفهومی از آن نبوده و صرفاً برخوردار از یک «ایده» (idea) غیرعقلانی و غیرمفهومی از امر قدسی هستیم که نه حاصل انتزاع و مفهوم‌سازی عقلی، بلکه حاصل تجربه حسی و درونی ما از امری است که هرگونه مفهومی را پس می‌زند.

ب) نقد و بررسی مقدمه مترجم

۱) در مترجم میلی بی‌جهت به طولانی کردن مقدمه مشاهده

عبارت بی‌معنای زیر را در نظر بگیرید: «تصویرات مربوط به امر قدسی و احساسات متناظر آنها را آن دقیقاً به اندازه مفاهیم عقلانی و احساسات مطلقاً ناب بوده و معیاری که کانت برای مفهوم «تاب» و احساس «تاب» پیشنهاد می‌کند دقیقاً در مورد آنها قابل اجراست.» (ص ۲۱۴) خواننده به هیچ وجه بدون رجوع به متن اصلی و مطابقت دادن متن با ترجمه در نخواهد یافت که دو کلمه «را آن» در عبارت فوق زاید بوده و به همین دلیل جمله کاملاً بی‌معنا گشته است.

در صفحه ۱۲۶، سطر دوم، یک نقطه زاید و در صفحه ۱۵۵، سطر دهم یک ویرگول نقطه (: زاید عبارات ترجمه را کاملاً بی‌معنا کرده‌اند. در صفحه ۱۲۶ ناگهان و بدون هیچ مقدمه‌ای با صفت «اسلامی» مواجه می‌شوید و صرفاً پس از رجوع به متن است که متوجه می‌شوید این واژه به جای کلمه «اساسی» قرار گرفته است. اینگونه اشتباهات نشان می‌دهند که متن حتی یک بار هم بازخوانی نشده است.

نکته تعجب‌انگیز این است که گاه نه صرف یک حرف یا یک کلمه بلکه یک جمله زاید و بی‌معنا در متن ترجمه دیده می‌شود که هیچگونه قرینته‌ای برای آن در متن اصلی نمی‌یابید. به عبارت زیر نگاه کنید: «مطمئناً در کتاب تثبیه و اشعیا مثل اثر هر نویسنده دیگری، اگر بتوان این وصف را برای خدا به کار برد، ما با خدای سروکار داریم که صفات او از طریق تفکر مفهومی آشکار گشته است...» (ص ۱۵۴) این عبارت ترجمه متن زیر است:

‘Assuredly in deuterо-Isaiah, if in any writer, we have to do with a God whose attributes are clear to conceptual thought...’

علاوه بر سایر اشتباهات در عبارت فارسی مذکور، معلوم نیست که عبارت «اگر بتوان این وصف را برای خدا به کار برد» ترجمه کدام قسمت از عبارت متن می‌باشد.

۱-۲) وجود کلمات یا عبارات تکراری

بخش دیگری از نقصانهای متن ترجمه فارسی وجود کلمات یا عبارات تکراری است که کاملاً با اندک دقتی، توسط مترجم یا ویراستار، و یا حتی توسط یک نمونه خوان قابل رفع بودند.

برای مثال در صفحه ۱۴۰، پاورقی یک می‌خوانید: «این خصلت مینوی - جادویی به خصوص در نصابیر شگفت‌آور تاثیرگذار بودا در هنر چین باستان به خصوص قابل ملاحظه است.» بدیهی است که به دوبار کاربرد تعبیر «به خصوص» در این عبارت هیچ نیازی نبود. در صفحه ۱۵۵، پاورقی یک این جمله را داریم: «تلقی عهد قدیم از خدای زنده زنده هراس‌آور در عقاید مربوط به خدای منتقم به اوج خود می‌رسد.» در اینجا نیز واژه «زنده» بی‌دلیل دوبار تکرار شده است. در صفحه ۱۶۰ این عبارت را می‌خوانیم: «مقصود این است که امر اسرارآمیز تنها صرفاً امری رازآلود نیست.» بدیهی است که یکی از دو لفظ «تنها» یا «صرفاً» در این عبارت کافی بود و نیازی به بیان هر دوی آنها نبود. مثال دیگر از اینگونه موارد در صفحه ۱۹۳ مشاهده می‌شود: «علاقه او صرفاً معطوف به توجه به این

از نقصانها و اشتباهات موجود در متن است که به سبب عدم فهم درست و یا بدفهمی متن اصلی شکل گرفته است، هرچند که تفکیک این دو گونه از خطاها و اشتباهات متن بعضاً مشکل به نظر می‌رسد.

۱-۱) ج بی‌دقتی‌ها

۱-۱) وجود پاره‌ای حروف، کلمات، یا عبارات زاید در متن ترجمه فارسی اثر حروف، کلمات، یا عبارات زایدی را می‌بینید که خواننده صرفاً پس از صرف هزینه‌های ذهنی و روانی بسیار و احیاناً مطابقت دادن با متن اصلی ممکن است به زاید بودن آنها پی ببرد.

برای مثال در ترجمه نخستین صفحه متن که شعری از گونه است می‌خوانیم: «در اثر احساس امری بسیار و بزرگ و باشکوه هراسناک و حیرت‌زده می‌شویم.» (ص ۳۳). همین «و» زاید میان دو کلمه «بسیار» و «بزرگ» شعر بسیار زیبایی گونه را نامناسب جلوه می‌دهد.

در صفحه ۴۵، در پاورقی شماره یک، یعنی در کلمه Ineffabile حرف آ زاید است.

در صفحه ۴۶ این عبارت را داریم: «... مثل اصطلاح مینوس که هم واجد عامل اخلاقی یا دم باشد و هم جنبه عقلانی، این واژه را با هم نشان دهد». به خوبی پیداست که کلمات «بادم» در عبارت مذکور کاملاً زاید و بی‌معنا هستند.

در صفحه ۸۱ می‌خوانیم: «روح به این معنا... چیزی است که هیچ جایی در واقعیت خارجی ندارد». کاملاً آشکار است که چگونه کلمه زاید «در» عبارت را بی‌معنی کرده است.

در صفحه ۱۰۱، این عبارت را می‌خوانیم: «تصویرات یکدیگر را «جذب» می‌کنند و در صورت شباهت و موجب تداعی یکدیگر در شعور آدمی می‌شوند.» بی‌تردید همه خوانندگان از متن اصلی برای مطابقت ترجمه با آن و یا از زمان کافی برای زیر و زیر کردن جمله برخوردار نیستند تا دریابند که بی‌معنایی این جمله صرفاً به خاطر وجود یک «و» میان دو کلمه «شباهت» و «موجب» است و با حذف آن، جمله کاملاً با معنا می‌گردد. عین همین اشتباه را در صفحه ۲۶۶ می‌بینیم: «فرآیند دقیقاً مشابهی در بخشهای دیگر مربوط به حکم و داوری درباره نوق و زیبایی‌شناختی وجود دارد.» در صورتی که ترجمه صحیح «نوق زیبایی‌شناختی» و نه «نوق و زیبایی‌شناختی» است.

بی‌تردید برای بسیاری از خوانندگان عبارت زیر معنای کاملاً روشن و شفاف ندارد: «او تا حدود زیادی به شرح تاثیرات یک موجودمتمالی، غایی، اسرارآمیز و هدف‌مندی جهانی می‌پردازد.» (ص ۲۷۱) لیکن با حذف حرف زاید «ی» در عبارت «هدف‌مندی» معنای جمله کاملاً روشن و روان می‌گردد.

در عبارت زیر دقت کنید که چگونه وجود یک علامت سوال بیجا و زاید متن را فاقد معنا می‌سازد: «تنها آن کسی که در روح اقامت دارد، آن را می‌شناسد و احساس می‌کند که این آلودگی چیست؟» (ص ۱۱۶).

حرف «ت» در آخر کلمه «پروتستانت» (صفحات ۱۸۴، ۲۰۸) زاید است و کاربرد صحیح آن «پروتستان» می‌باشد.

به دلیل هراس از طولانی شدن این نقد از ارائه نمونه‌هایی از این اغلاط صرف نظر می‌شود و یقیناً خواننده متن تعداد بسیار زیادی از آنها را خود خواهد یافت. اما پاره‌ای از این اشتباهات املائی به نحوی است که متن را کاملاً غیرقابل فهم می‌سازد و جز با رجوع به متن اصلی، نمی‌توان به معنا و مفهوم عبارت مورد نظر پی برد. فرضاً در صفحه ۵۲ می‌خوانیم: «اما هنرمندی که به سهم خودداری معرفت شخصی عمیقی درباره عنصر متمایز تجربه زیبایی‌شناختی است...» صرفاً پس از رجوع به متن اصلی است که شما در می‌یابید به جای «خودداری» باید کلمات «خودداری» را قرار دهید تا عبارت مذکور قابل فهم گردد. در صفحه ۵۹ با تعبیر «شهود تخیلی» مواجه می‌شوید که ظاهراً هیچگونه غلطی در آن دیده نمی‌شود. لیکن از همه خوانندگان نمی‌توان انتظار داشت که از حساسیتی تخصصی نسبت به متن برخوردار بوده و نسبت به وجود یک چنین تعبیر غریبی در متن اتو تردید ورزند و سپس با رجوع به متن دریابند که سخن نه از «شهود تخیلی» بلکه از «شهود تحلیلی» است.^{۲۶}

حتی گاه اشتباهات لفظی به نحوی است که معنای متن را کاملاً عکس معنای موردنظر اتو می‌سازد. فرضاً در صفحه ۸۴ و ۸۵ می‌خوانیم: «اگر تنها یک مرحله از تجربه‌ای کامل باشد» در صورتی که متن موردنظر باید این بود: «اگر تنها یک مرحله از تجربه‌ای کامل نباشد»؛ و یادر صفحه ۲۷۲ به جای «مفاهیم تبیین نشده»^{۲۷} مفاهیم «تبیین شده» قرار داده شده است. در صفحه ۲۷۵ می‌خوانیم: «بنابراین پرسش دینی بدون موسیقی امکان دارد». اما پس از مقایسه با متن اصلی درمی‌یابیم که با یک اشتباه ساده و نشستن «دارد» به جای «ندارد»^{۲۸} معنای موردنظر کاملاً معکوس گشته است.

حتی اینگونه اغلاط را در واژه‌های بسیار ساده انگلیسی نیز می‌بینیم. فرضاً در پانویشت شماره یک صفحه ۱۰۵ کلمه *A priori* به صورت غلط *Apriori*، و در صفحه ۲۸۹، پانویشت شماره یک، واژه بسیار ساده *School* به صورت *Scholl* درج شده است. بی‌تردید اینگونه اشتباهات نه به دلیل عدم توانایی مترجم در ترجمه و یا ضعف دیکته ایشان، بلکه به دلیل بی‌دقتی در بازخوانی و یا اساساً به دلیل عدم بازخوانی متن است.

۱-۵) سایر بی‌دقتی‌ها

الف) وجود علائم دستوری زاید و نادرست: برای مثال به صفحه ۴۰، سطر دهم رجوع کنید تا ببینید که چگونه برای جمله‌ای ایجابی بی‌جهت علامت سوال گذاشته شده است.

ب) وجود ضمائر بدون هیچ‌گونه مرجع ضمیر مشخص: برای نمونه عبارت زیر را در نظر بگیرید: «زیرا اگر اساساً قلمرو یگانه‌ای در تجربه بستری وجود داشته باشد که بتواند ما را به گونه خطنابذیری با امری متمایز و بی‌همتا که خاص خود اوست مرتبط سازد، مطمئناً قلمرو مربوط به حیات دینی است.» (ص ۴۱). در عبارت «خاص خود اوست» مرجع ضمیر «و» نامشخص است. در صفحه ۵۵، پاورقی شماره یک، سطر آخر، صفحه ۷۲، سطر پانزدهم، صفحه ۷۴، سطر پانزدهم و صفحه ۱۳۵،

تعارض غیرقابل درک نیست.» به خوبی پیداست که یکی از دو عبارت «مضطوب به» یا «توجه به» کافی بود و به‌کارگیری هر دوی آنها جمله را بی‌معنا ساخته است. در صفحه ۲۷۸ می‌خوانیم که امر الوهی «غالباً در انسانها نزدیکترین و حیرت‌آورترین پیوند را با آنها دارد.» اینجا نیز با کمی دقت متوجه می‌شویم که یکی از دو عبارت «در انسانها» یا «با آنها» زاید است.

نکته قابل توجه به تکرار و تاپپ دوباره پاره‌ای از عبارات است که با کمی دقت می‌توانستند از متن حذف شوند. اینگونه بی‌دقتی‌ها را در صفحات ۲۰۸، سطرهای ششم و هفتم، صفحه ۲۱۶، سطرهای هفدهم و هجدهم، و صفحه ۲۲۷، سطرهای دوازدهم و سیزدهم، و صفحه ۲۶۶ سطرهای چهاردهم و شانزدهم می‌توان مشاهده کرد.

۱-۳) افتادگی‌ها

از دیگر نقصانهای کتاب پاره‌ای از افتادگی‌ها در متن ترجمه است. برای نمونه در صفحه ۱۹۳، پانویشت شماره یک مترجم چنین است: «... و چون ذکر مطالب به زبان لاتین برای خواننده فارسی زبان بهره‌ای» و به همین ترتیب این جمله و این پانویشت بی‌آنکه تمام شود رها شده است. در صفحه ۲۱۳، پانویشت شماره یک مترجم اینگونه (... (۱)، یعنی بدون ذکر هیچ کلمه‌ای، رها شده است. در صفحه ۳۳۸، پانویشت شماره یک مولف، که قطعه شعری از شیللر است ترجمه نشده رها شده است.^{۲۹} در صفحه ۲۱۴ می‌خوانیم: «ما باید به چیزی عمیق‌تر از عقل محض... برگردیم، یعنی به آن چیزی که عرفان به درستی آن را کنه یا ژرفای روح، (seelengrund) تصورات مربوط به امر قدسی...» به هیچ وجه جز از طریق مطابقت دادن ترجمه با متن به راز بی‌معنایی این عبارت پی نخواهیم برد و صرفاً پس از این مطابقت دادن است که در می‌یابیم جمله مذکور چنین می‌بایست می‌بود: «ما باید به چیزی عمیق‌تر از «عقل محض»... برگردیم، یعنی به آن چیزی که عرفان به درستی آن را کنه یا ژرفای روح (seelengrund) می‌نامد. تصورات مربوط به امر قدسی...» می‌بینیم که چگونه صرفاً با جافتادن «می‌نامد»، کل پاراگراف نامفهوم گشته است.

در صفحه ۲۸۸ آمده است: «چنان اشاراتی درباره تاثیر امر قدسی توسط عیسی تنها در روایت انجیلی آمده است.» در صورتی که عبارت مذکور باید چنین می‌بود: «چنان اشاراتی درباره تاثیر امر قدسی توسط عیسی بر کسانی که وی را می‌شناختند تنها در روایت انجیلی آمده است» یعنی در ترجمه بخشی از عبارت حذف شده است.^{۳۰}

۱-۴) غلط‌های املائی

هرچند اشتباهاتی که مربوط به ترجمه متن و انتقال معانی باشند، به توجیه دشواری متن و یا اساساً به دلیل مشکل ساختاری جامعه ما در دانش زبان‌های خارجی تا حدودی می‌توانند قابل اغماض باشند، اما وجود بی‌شمار اشتباهات املائی در یک متن فارسی که توسط یک ناشر بزرگ فارسی‌زبان به چاپ رسیده است، به هیچ وجه قابل اغماض نیست.

به واسطه اوست. در صفحه ۹۶، عبارت نقل شده از گوته، به تبعیت از کل متن، باید در ستونی باریک‌تر از متن اصلی قرار می‌گرفت.^{۲۴}

ض) عدم رعایت خط مشی واحد در ترجمه پاره‌ای از مفاهیم: برای مثال در صفحات ۹۹ و ۱۰۰ واژه sublime گاهی به معنای «تعالی» (اسم) و گاه به معنای «امر متعالی» (صفت) ترجمه شده است و به خوبی پیداست که مترجم در ترجمه این واژه در تردید و نوسان است و به همین دلیل متن ترجمه نیز آشفته و نابسامان است.

ط) رها شدن پاره‌ای از جملات: برای نمونه عباراتی همچون عبارت زیر ناتمام رها شده است: «اما تبیین این فرآیند کاملا با آنچه که آنها می‌گویند تفاوت دارد، یعنی قانون تنازع هیجان و انگیزش احساسات و مفاهیم مطابق با مقدار شباهتهای موجود بین آنها». (صفحه ۱۰۳)

ظ) عدم کاربرد علائم دستوری، کاربرد نادرست این علائم، عدم کاربرد حروف ربط مناسب، و یا کاربرد نادرست آنها، و نیز بعضا کاربرد زاید و بیجای پاره‌ای از علائم دستوری و یا حروف ربط از دیگر عواملی هستند که متن را در موارد بسیار زیادی آشفته و مبهم ساخته‌اند. برای نمونه نگاه کنید به صفحات ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۸، ۲۲۵، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۶۶ و...

ع) کاربرد فعل مفرد برای فاعل جمع و یا فعل جمع برای فاعل مفرد از دیگر بی‌دقتی‌هایی است که به نامفهوم شدن متن کمک کرده‌اند: برای نمونه نگاه کنید به صفحات ۱۳۳ و ۲۰۲.

غ) وجود پاره‌ای از عبارات که به هیچ وجه فاعل آنان مشخص نیست از جمله موارد اشکال است. برای نمونه به عبارات زیر توجه کنید: «اما آنچه را که ذهن تصدیق می‌کند نیز می‌تواند تحت شرایط مطلوب با انگیزش از پیش خبر شده و احساس و حدس باطنی از خود بروز و ظهور دهد» (ص ۲۴۱)؛ و «اما دارای نیروی باورنکردنی هستند که از آنها صادر می‌شود» (ص ۲۷۷). اما در این عبارات روشن نیست که چه چیز یا چه کسانی فاعل هستند و صرفا با جستجوی فاعل در متن است که شاید بتوانید فاعل اینگونه عبارات مبهم را پیدا کنید.

ف) کاربرد پاره‌ای کلمات و صفات اضافی و نادقیقی که در خود متن اصلی موجود نیست عامل دیگری است که متن ترجمه را آشفته‌تر می‌سازد. برای مثال در صفحه ۱۲۷ می‌خوانیم: «در مواجهه با واقعیت امر غیرعقلانی که بدین سان تفسیر کردیم ما نمی‌توانیم به یک جمله مهمل محض خرسند شده و بسنده کنیم.» این جمله ترجمه عبارت زیر است: *Confronted by the fact of the non-rational thus interpreted we cannot be satisfied with a mere bare statement ...*^{۲۵}

به خوبی پیداست که وجود واژه «مهمل» در متن ترجمه هیچ وجهی نداشته در حالی که بدون کاربرد این واژه معنای عبارت کاملا مفهوم و رسا می‌بود.

ف) در صفحه ۱۷۵ پانوشت عالمانه اتو به منزله یادداشت مترجم ثبت شده است.

سطرهای پنجم و ششم نمونه‌هایی از اینگونه ابهام‌ها در مرجع ضمیر را می‌یابیم.

ج) عدم تبعیت از فصول‌بندی متن اصلی کتاب: در صفحه ۷۶ متن ترجمه فارسی، قسمت «تحلیل راز» در ادامه متن و فصل قبلی آمده است، در حالی که در متن اصلی (ترجمه انگلیسی) این قسمت در فصلی مستقل و جداگانه قرار گرفته است.^{۲۶}

د) عدم تبعیت از فرازبندی [پاراگراف‌بندی] عبارات در خود متن اصلی کتاب: چنانچه صفحات ۷۸، ۸۱، ۹۲، ۱۳۶، ۱۵۱، ۱۷۵ و ۲۲۶ متن ترجمه فارسی به ترتیب با صفحات ۲۷، ۲۹، ۳۸، ۶۴، ۷۳، ۸۹ و ۱۱۹ متن انگلیسی اثر مقایسه شود، در می‌یابیم که متن ترجمه در فرازبندی خود از متن اصلی (ترجمه انگلیسی) تبعیت نکرده و به این اعتبار متن فارسی آشفته است.

ذ) عدم ترجمه تعابیر یونانی: همه تعابیر یونانی که در متن اصلی وجود داشته است در ترجمه فارسی ترجمه نشده رها شده و لذا وجود این اصطلاحات و تعابیر هیچگونه کمکی به خواننده فارسی زبان نمی‌کند. این برعهده مترجم است که یا ترجمه این عبارات خواننده را در فهم هرچه بیشتر متن یاری دهد.

ر) غلط بودن املاء بسیاری از واژه‌های لاتین در متن ترجمه: در این مورد برای نمونه به صفحه ۹۴ متن ترجمه رجوع کنید.^{۲۷}

ز) کاربرد بی‌وجه و ترجمه ناشده عبارت آلمانی در متن: در مورد یک چنین کاربرد بی‌وجهی از یک اصطلاح آلمانی ترجمه نشده در متن، که مغایر با روش مترجم در کل اثر بوده است به صفحه ۱۶۱ متن ترجمه رجوع کنید.

ژ) اشتباه در ترجمه علائم کتابشناسی: برای نمونه در صفحه ۸۹ پاورقی یک، علامتی که به معنای «فصل» است اشتباها به «صفحه» ترجمه شده است.^{۲۸} همچنین در صفحه ۱۸۵، پاورقی یک، اعداد «استفانوس» که به همراه آثار افلاطون نقل می‌شود، اشتباها به «شماره صفحه» ترجمه شده است.^{۲۹}

س) عدم کاربرد دقیق اعداد: در صفحه ۱۹۷، پاورقی یک، چنین می‌خوانیم: «یوهان آرنت (۱۶۲۱-۱۹۵۵)». مطابق این پاورقی یوهان آرنت باید بیش از سیصد و سی سال زیسته باشد!!

ش) دادن آدرس غلط: در این مورد برای نمونه نگاه کنید به صفحه ۹۶، یعنی جایی که عبارتی از گوته نقل شده است. آدرس این عبارت مطابق با متن اصلی (ترجمه انگلیسی) چنین است: «گوته، فاوست، بخش دوم، نمایش اول، قسمت پنجم». در صورتی که در متن ترجمه فارسی این ارجاع نه در پاورقی بلکه در خود متن و آنهم به اشتباه به این صورت ذکر شده است: «گوته، فاوست، ۲، بخش ۵».

ص) آمیختن عبارات خود اتو با عباراتی که وی از دیگران نقل کرده است: مترجم محترم در پاره‌ای از موارد به دلیل فرازبندی (پاراگراف‌بندی) غلط (صفحه ۹۲) و یا ستون‌بندی غلط (صفحه ۹۶) عبارات خود اتو را با عباراتی که وی از دیگران نقل کرده است آمیخته است. لذا روشن نیست که کدام عبارت از آن اتو و کدام عبارت نقل شده

کوشش کنیم تا «آن»‌های مختلف دین را به نحوی آشکار و مرتبط با یکدیگر در مقابل ذهن قرار دهیم. همچنین در صفحه ۴۵ این عبارت را می‌بینیم: «این واژه [قداست] در عین حال که پیچیده و مرکب است حاوی عنصری کاملاً متمایز با «دم» است.» در صورتی که در این گونه موارد با ترجمه *moment* به «عنصر» (*element*) و ترجمه جمع آن به «عناصر» عبارات ما کاملاً با معنا خواهد بود، چنانکه خود مترجم انگلیسی اثر نیز این دو واژه (*moment, element*) را در معنایی مترادف به کار می‌برد و می‌گوید:

It contains a quite specific element or moment...^۲

در صفحه ۵۱ چنین می‌خوانیم: «زیرا بحث کردن درباره مسائل مربوط به روان‌شناسی دین با کسی که نتواند عواطف و خاطرات دوره جوانی و ناراحتی‌های سوءهاضمه یا برخی از احساسات اجتماعی‌اش را به خاطر آورد یا به گونه‌ای غریزی احساسات دینی خود را به یاد بیاورد کار آسانی نیست.» این جمله به این معناست که با کسی که از بیماری روانی فراموشی رنج می‌برد نمی‌توان درباره مسائل مربوط به روان‌شناسی دین بحث کرد. اما بیان این عبارت بدیهی، آن هم در آغاز یک فصل، از متفکری چون اتو عجیب به نظر می‌رسد. زیرا بدیهی است که با کسی که بیماری روانی دارد و گذشته‌اش را نمی‌تواند به یاد آورد نه تنها در مورد روان‌شناسی دین بلکه اساساً در مورد هیچ چیز نمی‌توان به بحث نشست. در حالی که عبارت موردنظر اتو چنین بوده است: «زیرا بحث کردن درباره مسائل روان‌شناسی دین با کسی که می‌تواند عواطف و خاطرات دوره جوانی، ناراحتی‌های سوءهاضمه یا برای مثال احساسات اجتماعی‌اش را به یاد آورد لیکن نمی‌تواند تصویری از احساسات و عواطف دینی داشته باشد، کار چندان ساده‌ای نیست.»^۳

در صفحه ۷۸ این عبارت را می‌بینیم: «در عوض نمودگاری‌های ارواح و مفاهیم مشابه آنها تماماً شیوه‌های ابتدایی «عقلی کردن» تجربه‌های گذشته و تابع و مرتبط با آنها هستند.» تمام ابهام این عبارت ناشی از این نکته ساده است که مترجم محترم کلمه بسیار متداول *representations* را که به معنای ساده «تصورات» است به واژه نامانوس «نمودگاری‌ها» ترجمه کرده‌اند.

در صفحه ۸۵ می‌خوانیم: «امر قدسی را باید برای خودش خواست نه برای چیز دیگری مثل مدد رساندن به انسانها برای برگشتن به وضع عادی و طبیعی.» ابهام و حتی غلط بودن این عبارت ناشی از آن است که واژه *backing* که در این سیاق به معنای حمایت و پشتیبانی کردن است،^۴ به «برگشتن» ترجمه شده است. لذا سخن از انتظار آدمیان از امر قدسی برای حمایت در زندگی عادی و طبیعی‌شان است و نه برگرداندن آنها به وضع عادی و طبیعی!

در اولین عبارت صفحه ۱۶۵ چنین می‌خوانیم: «در انجیل عیسی ما شاهد دو فرآیند تمایل به عقلی کردن، اخلاقی کردن، و بستری کردن مفهوم خدا هستیم.» خود به خود خواننده با این پرسش رو به رو می‌شود که در این عبارت، آشکارا از سه فرآیند عقلی کردن، اخلاقی کردن، و بستری کردن خدا سخن گفته شده است، پس چگونه است که اتو از دو

۲. ج. نامفهوم و نادرستی بسیاری از عبارات (خطا در ترجمه) حقیقت مطلب این است که متن ترجمه مملو از عبارات نامفهوم و یا عبارات نادرست است که بیان و نقد همه آنها به همراه متن اصلی (ترجمه انگلیسی) و ارائه ترجمه درست عبارات مورد بحث، در این مقاله امکانپذیر نیست. لذا در اینجا کوشیده‌ام تا صرفاً به پاره‌ای از این عبارات نامفهوم اشاره کنم.

در صفحه ۴۰، که بحث از تفاوت میان عقل‌گرایان و مخالفان عقل‌گرایان است، چنین می‌خوانیم: «تفاوت بین عقل‌گرایی و ضدیت با آن همه جا یافت می‌شود، این تمایز و اختلاف در تفاوت شگفت‌آور کیفیت ایستار روانی و مضمون عاطفی خود زندگی دینی رنگ می‌یازد.» این جمله هم ترجمه‌ای نادرست و هم عبارتی متناقض و نامفهوم است. اصل عبارت، چنین بوده است:

The difference between rationalism and its opposite is to be found elsewhere. It resolves itself rather into a peculiar difference of quality in the op mental and attitude and emotional content of the religious life itself.^۵

ترجمه این جمله چنین باید می‌بود: «تمایز میان عقل‌گرایی و مخالفان عقل‌گرایی را در جای دیگری باید جستجو کرد. این تمایز تا حدودی در تفاوت خاصی منحل می‌شود که میان کیفیت رهیافت ذهنی و کیفیت مضمون احساسی خود حیات دینی وجود دارد.» به تعبیر ساده‌تر، با توجه به سیاق بحث، اتو خواهان است که بگوید تفاوت میان عقل‌گرایان و مخالفان عقل‌گرایی را نه در قبول یا عدم قبول امکان معجزه بلکه در این امر باید جستجو کرد که عقل‌گرایان دارای رهیافتی نظری و ذهنی به امر قدسی هستند در صورتی که مخالفان عقل‌گرایی بر محتوای احساسی و عاطفی حیات دینی تکیه می‌کنند. لیکن چنین معنایی به هیچ وجه در متن ترجمه فارسی دیده نمی‌شود.

در همان صفحه (ص ۴۰) می‌خوانیم: «تا آنجا که به حفظ حیات عنصر عقلانی در بطن تجربه دینی مربوط می‌شود، مسیحیت ارتدکس به وضوح در شناسایی ارزش آن ناکام مانده است.» این عبارت به نحوی ترجمه شده است که درست نقطه مقابل رای اتو است. در اینجا سخن از حفظ حیات عنصر غیرعقلانی در بطن تجربه دینی است و اینکه چگونه مسیحیت ارتدکس اهمیت و ارزش عناصر غیرعقلانی را در بطن تجربه دینی دریافته است.^۶ به دلیل وجود یک چنین اشتباهاتی گاه معنا و مفهوم چند پاراگراف و یا حتی یک یا دو صفحه کامل گنگ و مبهم و سرشار از عدم سازگاری منطقی می‌گردد (برای مثال نگاه کنید به صفحه ۴۰). یکی از مشکلات مترجم محترم در ترجمه واژه *moment* است.

ایشان این واژه را به همان معنای اولیه لفظ، یعنی «آن» یا «دم» ترجمه کرده‌اند در حالی که این معنا غالباً با متن سازگاری ندارد، و به همین دلیل پاره‌ای از عبارات متن مبهم و یا بی‌معنا گشته‌اند. برای مثال در صفحات ۴۱ و ۴۲ می‌خوانیم: «دین منحصرأ و به طور گسترده‌ای حاوی و مشتمل بر هیچ سلسله‌ای از «احکام عقلی» نیست، و کاملاً شایسته است که

نمی‌دهد.» (ص ۶۶)

«حالات ارتعاش و لرزش هر جا که روحا خاموش و آرام ژرف‌ترین تار و بود رشته وجودش از درون به لوزه درآید به شکلی فراتر از هرگونه قیاس و فهم، بازپدیدار می‌گردد.» (ص ۶۶)

«این عنصر... همه جا خود را در قالب تعبیراتی نمادین مثل سرزندگی، شورمندی، حال عاطفی، اراده، نیرو، حرکت، هیجان، فعالیت، میل می‌پوشاند.» (ص ۷۴)

«آغاز کردن بحث با «امر متعالی» مثل «امر قدسی» به زبان فلسفه کانت تصور یا مفهومی است که نمی‌تواند مکشوف شود، یا به اصطلاح توضیح‌ناپذیر است.» (ص ۱۰۰)

«برای مثال «امر متعالی» دارای خصوصیت‌هایی مثل نزدیک شدن، هراساندن، فراتر رفتن از مرزهای عقل ما می‌باشد، شبیه وسعت و بزرگی «دینامیکی» یا «ریاضی» و با تجلیات نیرومند قدرت و عظمت در قلمرو مکان همراه است.» (ص ۱۰۰)

«محتمل است که خود احساس امر متعالی در وهله نخست نه به خودی خود، بلکه در اثر احساس دینی قلبی اثر روح عقلانی بشر و استعداد پیشینی او برای احساس امر قدسی انگیزخته و بیدار گردد.» (ص ۱۰۴)

«یعنی یک برنامه موسیقایی از طریق تاثیرات و پیامدهایش مفهوم موسیقی را سوءتفسیر و تحریف می‌کند به طوری که مضمون درونی موسیقی غیر از آن است و امری یگانه و اسرارآمیز است.» (ص ۱۰۹)

«اما برای چنان کسی درک این پلیدی با شدتی سوزان جلوه‌گر می‌شود و همراه با قاطعانه‌ترین حکم بر حقارت نفس است حکمی که از درون شخصیت او برنیامده است زیرا او نیز به عنوان یک فرد دارای «اعمال پلیدی» است ولی این حکم به اصل هستی او به عنوان مخلوقی که در برابر خالق متعال و فراتر از همه مخلوقات است مطرح می‌شود.»

(صص ۱۱۶ و ۱۱۷)

«صرف نظر از تحقیق علمی در این باره که آیا چنین کاری مستلزم حکم «تحلیلی» یا «تالیفی» خداوند است.» (ص ۱۲۵)

«این نکته کاملاً درست است زیرا که امر ناشناختنی در عین حال که قدرتمند و هراس‌آور است.» (ص ۱۳۶)

«این موهبت نخستین بار در لحظه شنیدن موسیقی از نظر تعبیر «نسل» ایجاد «تطفه» یا معجزات دیگر وارد روح آنها نشده است.» (ص ۱۵۱)

«این شکل «خام» و «ابتدایی» موسیقی غالباً به طور تقریبی یا کاملاً به موسیقی واقعی برای ذوق موسیقایی تکامل یافته ماغیرقابل شناخت است.» (ص ۱۵۲)

«تحقیقات اخیر در پی کشف تفاوت شخصیت بین یهوه خدای سخت گیر و عبوس، و الوهیم خدای صمیمی و پرودار دارند و در این نظریه نکته بسیار روشنگرانه‌ای وجود دارد.» (ص ۱۵۲)

«حتی کل این نظریه فی‌نفسه نوعی نسبت دادن ظاهری «روح» یا «منشا» حیات به همه چیز بر ساخته محض مطالعه است.»

«هم چنین ما نمی‌توانیم تردید کنیم که حتی امروز هیبت لطیف‌تری که ممکن است آرامش ما را به هم زند و محیط‌های نیمه تاریک

فرآیند سخن می‌گوید. صرفاً پس از رجوع به متن است که درمی‌یابیم عبارت مذکور باید چنین می‌بود: «در انجیل عیسی ما شاهد دو فرآیند تمایل به عقلی کردن، یعنی اخلاقی کردن، و بشری کردن مفهوم خدا هستیم.» بدین ترتیب در می‌یابیم که از نظر مولف اثر، فرآیند اخلاقی کردن مفهوم خدا همان فرآیند عقلانی‌سازی این مفهوم است، در صورتی که ترجمه متناقض و اشتباه مترجم اثر چنین معنایی را نمی‌رساند.

در صفحه ۲۷۵ عبارتی اینچنینی را می‌یابیم: «ادراکات حسی خودشان اصلاً ادراک نیستند بلکه تفسیرها و ارزش‌گذاری‌های عجیب و غریبی درباره نخستین داده‌های ادراکی هستند.» چگونه ممکن است ادراک حسی ادراک نباشد و چگونه ممکن است ادراکات حسی تفسیرها و ارزش‌گذاری‌های عجیب و غریب از نخستین داده‌های ادراکی باشند. اگر مترجم محترم اندکی توجه می‌کردند درمی‌یافتند که ضمیر They در ابتدای جمله مورد بحث نه به «ادراکات حسی» بلکه به «باورها و احساسات» بازمی‌گردد و کلمه peculiar در اینجا نه به معنای «عجیب و غریب» بلکه به معنای «خاص» است. لذا معنای این عبارت به سهولت چنین است: «باورها و احساسات خودشان به هیچ وجه ادراک حسی نیستند بلکه تفسیرها و ارزش‌گذاری‌های خاصی از داده‌های ادراکی هستند.»^{۳۳}

در صفحه ۲۳۳ می‌خوانیم: «این عنصر عمده ماهیت مادی ماست که محتاج درک کامل و بی‌همانندی آن است.» علاوه بر سایر اشتباهاتی که در این عبارت وجود دارد، خواننده بی‌اختیار با این پرسش مواجه می‌شود که در بحث از پدیدارشناسی و روان‌شناسی دین سخن گفتن نابهنگام و بی‌مقدمه از ماهیت مادی ما به چه معنا می‌تواند باشد و اساساً

در جنبه مادی ما، که با سایر موجودات عناصر مشترکی دارد، چه عنصر عمده‌ای وجود دارد که ما باید بی‌همانندی و منحصر به فرد بودن آن را درک کنیم. صرفاً پس از رجوع به متن اصلی است که درمی‌یابیم تعبیر *our psychological nature* به معنای «سرشت روانی ما» به «ماهیت مادی» (فیزیکی) ترجمه شده و لذا کل پاراگراف بی‌معنی گشته است.

در این قسمت صرفاً به نحوی بسیار گذرا، بی‌آنکه به هیچ‌گونه توضیحی بپردازیم، به پاره‌ای از عبارات بی‌معنای موجود در متن ترجمه فارسی اشاره می‌کنیم:

«واقعیت این است که ما واژه‌های قدس و مقدس (Hieilig) به معنای کاملاً اشتقاقی و متفاوت با منشا اشتقاق آن به کار می‌برد.» (صص ۴۵ و ۴۶)

«هیبت دلالت می‌کند که امری رازآلود در برابر ذهن پدیدار شده و احساسات آدمی را به ارتعاش درآورده و نشان می‌دهد که کاربرد نخستین مقوله ارزش‌گذاری که هیچ جایی در زندگی عادی روزمره و تجربیات معمولی ندارد تنها در برابر موجودی که توسط او زمینه مساعد روانی ما مهیا گشته امکان‌پذیر است.» (ص ۶۴)

«هرچند که احساس مینوی در کامل‌ترین نمود آن نشانگر جهانی متفاوت از «هراس اهریمنی» محض است ولی با این همه حتی در بالاترین سطح، اصل و تبار و خویشان و بستگانش را وارونه و کاذب جلوه

۷. برای مثال ترجمه صفحات ۱۴۰ تا ۱۴۶، آنجا که سخن از «شیوه‌های تجلی امر قدسی در هنر» است، صرفنظر از پارامی بی‌دقتی‌ها یا اشتباهات، متن بسیار رسا و خواندنی است.

۸. قاعدتا در صفحات محدود این مجله، طرح همه این اشتباهات و نقصانها امکانپذیر نیست، لیکن چنانچه ناشر یا مترجم محترم خواهان چاپ مجدد اثر باشند، اینجانب صمیمانه آماده‌ام تا همه آنچه را که به منزله اشتباهات، نقصان‌های ترجمه فارسی اثر تلقی می‌کنم، در اختیار آنان قرار دهم.

۹. supra-rational

۱۰. Ir-rational

۱۱. A Priori

۱۲. A Posteriori

۱۳. منبع پیشین، صفحه ۳۱۴.

۱۴. Otto, Rudolf, *The Idea of the Holy*, translated p.۲۶. from German to English by John W. Harvey, London, Oxford University Press, ۱۹۵۸.

تمام ارجاعات ما به متن انگلیسی به این نسخه از ترجمه انگلیسی اثر اتو می‌باشد.

۱۵. Cf. Ibid., p. ۱۲۸, Note ۱.

۱۶. Cf. Ibid., p. ۱۵۹.

۱۷. Cf. Ibid., p. ۱۲.

۱۸. Cf. Ibid., p. ۳۲.

۱۹. Unexplained Concepts, Cf. Ibid., p. ۱۴۸.

۲۰. Cf. Ibid., p. ۱۵۱.

۲۱. البته باید توجه داشت که این انتقاد و انتقاد بعدی براساس متنی است که بنده در دست داشته و قبلا به آن اشاره کرده‌ام.

۲۲. Cf. Ibid., p. ۳۹.

۲۳. Cf. Ibid., p. ۳۶.

۲۴. Cf. Ibid., p. ۹۵.

۲۵. Cf. Ibid., p. ۴۰.

۲۶. Cf. Ibid., p. ۴۰.

۲۷. Ibid., p. ۵۹.

۲۸. Ibid., p. ۳.

۲۹. Ibid., p. ۳.

۳۰. Ibid., p. ۵.

۳۱. Cf. Ibid., p. ۸.

۳۲. Cf. Ibid., p. ۲۶.

۳۳. Cf. Ibid., p. ۳۲.

۳۴. Cf. Ibid., p. ۱۱۳.

۳۵. Cf. Ibid., p. ۱۲۴.

* عضو هیات علمی پژوهشکده علوم انسانی اجتماعی جهاددانشگاهی

و تربیت مدرس

امروزی‌مان در صومعه‌ها پیوند و شباهتی غایی نه تنها با آنچه که شیلر در اشعارش آورده است؛ «لو مومن با احساس هیبت به باغ پر از درخت کاخ پوزئیدون وارد می‌شود.»

بلکه با احساسات گوشت لخت و لرزان، نیست که خصلت مینوی آن را قبلا ملاحظه کرده‌ایم.» (ص ۲۳۸)

«ماهیت قضیه از این قرار است که عناصر و معیارهایی که باید در اساطیر و داستانهای متعدد قبایل نامتمدن یافته شوند که در مجموع به حدی فراتر از آنچه هستند برسند در غیر این صورت مناسک دینی و کاربردهای آنها قابل وصول خواهند بود.» (ص ۲۳۹)

«اما آنچه را که ذهن تصدیق می‌کند نیز می‌تواند تحت شرایط مطلوب بالنگیزش از پیش خبر شده و احساس و حدس باطنی از خود بروز و ظهور دهد.» (ص ۲۴۱)

«صرف اعلام، اظهار و سخنان موثق حفظ و تاکید خودش شود.» (ص ۲۸۵)

«در مورد هر نوع یگانه‌ای از احساس واقعی، نوع خاص و یگانه‌ای از «هم سرشتی» و تطابق وجود دارد، اگر این کلمه به این معنای خاص و استعداد یا تمایل خاصی به کار برده شود. مشابه موجودی که احساس را آفریده است خواهد بود.» (ص ۲۹۰)

«این نکته که مسیحیان اولیه از این حقیقت در قالب وعده حتمی ظهور ملکوت خدا تبلور می‌یابد، و از نظر جنبه دوم از طریق تجربه کنونی پدر بودن او که توسط انجیل به روح حواریون القا شده و ژرف‌ترین لایه هستی آنها را تشکیل می‌دهد.» (ص ۳۰۰)

اینها صرفاً نمونه‌هایی از نقصانها، اشتباهات و بی‌دقتی‌های موجود در متن ترجمه فارسی اثر است. با این وصف، نگارنده این نقد معتقد نیست که علیرغم وجود همه این نقصانها و کاستی‌ها متن ترجمه شده برای خواننده فارسی‌زبانی که به متن اصلی آلمانی یا ترجمه انگلیسی آن دسترسی ندارد، به هیچ وجه قابل استفاده نبوده و باید از خواندن آن صرف نظر کرد. در آخر مجدداً سپاس خود را از زحمات مترجم و ناشر محترم به عمل آورده و امیدوارم این نقد وسیله‌ای برای تخریب اعتبار و شان والا و مقدس علمی و فرهنگی آن عزیزان قرار نگیرد.

بی‌نوشت‌ها:

۱. Rudolf Otto

۲. Das Gefühl des Überweltlichen.

۳. Kantisch - Fries'sche Religionsphilosophie...

۴. Reich Gottes und Menschen sohn (The kingdom of God and the Son of Man).

۵. The Idea of the Holy.

۶. اتو، رودلفه مفهوم امر قدسی (پژوهشی درباره عامل غیرعقلانی مفهوم الوهیت و نسبت آن با عامل عقلانی)، ترجمه همایون همتی، تهران، نقش جهان، ۱۳۸۰.